

بسم الله الرحمن الرحيم

روش شناسی اجتهاد شیخ انصاری

حجت الاسلام مجتبی الهی ۹۹/۷/۱

تقریر و تنظیم: علی محدث اردبیلی

- ۱ روش اجتهادی چیست؟
- ۲ دوران کنونی، امتداد روش اجتهادی شیخ انصاری
- ۴ رویکرد شیخ انصاری به منابع فقهت و اجتهاد
- ۴ شیوه استناد شیخ انصاری به منابع فقهت
- ۶ فرآیند و مراحل حل مسائل فقهی و اصولی (اجتهاد) نزد شیخ انصاری

روش اجتهادی چیست؟

روش، یا همان متد (method) در زبان انگلیسی و منهج در زبان عربی در مباحث علمی چند معنا دارد.

۱- رویکرد و نگاه به منابع معرفت

گاهی منظور از روش، منابعی است که یک علم برای معرفت و تولید علم معتبر می داند. منابع معرفت متنوع است و همه علوم و اشخاص همه را معتبر نمی دانند و یا برخی را مهم تر می دانند. عقل به معنای عقل برهانی، عقل اخلاقی (حسن و قبح)، عقل اجتماعی و جمعی (سیره عقلا) و ... هر کدام در علمی معتبرند و در دیگری معتبر نیست. مثلاً برخی علوم فقط عقل برهانی را معتبر می دانند مانند فلسفه که در روش علم فلسفه عقل جمعی معتبر نیست.

طبق این اصطلاح روش علوم، به روش عقلی شهودی نقلی و غیره تقسیم می شوند. بنابراین این معنا از روش، روش اجتهاد شیخ انصاری یعنی منابع مورد تأیید شیخ انصاری برای اجتهاد.

۲- شیوه استناد به منابع، و ارجاع به آن

اصطلاح دوم در روش، شیوه استناد به منابع است. مثلاً اگر عقل معتبر است چگونه گزاره های عقلی کشف شود. و یا اگر سنت معتبر است چگونه سنت را کشف کنیم؟ آیا فقط خبر متواتر سنت را کشف می کند یا خبر

واحد هم در این زمینه معتبر است؟ و یا مثلا در سایر علوم، گاهی گفته می شود تجربه به عنوان یک منبع معتبر است؛ اما یک علم می گوید تجربه با آزمایش ثابت می شود، دیگری می گوید گذشت زمان معتبر است. و یا در روش عقلی برخی می گویند باید استدلال به بدیهیات و مبانی موضوعه بازگردد. اما برخی عدم تناقض را کافی می دانند، که از اختلاف، به انسجام گرایی و مبنا گرایی تعبیر می شود. و یا در فرق اسلامی سنت نبوی را معتبر می دانند. اما در اثبات آن اختلاف است. ما می گوئیم اقباط آن با روایت و خبر ممکن است، اما دیگران می گویند یکی از راه های اثبات سنت قیاس است. و یا در اصول گفته می شود یک شیوه برای کشف سنت اجماع است به خاطر قاعده لطف. اخباریین می گویند خیر، اجماع نمی تواند کاشف سنت واقع شود.

در همه این موارد اصطلاح روش به معنای شیوه استناد به منابع به کار می رود. طبق این اصطلاح، روش اجتهاد شیخ انصاری به معنای روش کشف منابع است.

۳- مراحل، گام ها و فرآیند حل مسئله

روش تحقیق به همین معنا می باشد. اگر بخواهیم مسئله ای را در پزشکی حل کنیم، روشی دارد. در فقه نیز چنین است. روش اول این است که به سراغ کتاب برویم و بعد مشخصات را از سنت پیدا کنیم، روش دیگر این است که به سنت مراجعه کنیم و بعد به کتاب مراجعه کنیم. این مطلب، البته ربطی به نوشتن مقاله و کتاب ندارد چرا که آن، روش تحقیق نیست بلکه روش ارائه تحقیق است. تحقیقات بزرگان عصر های قبل مورد توجه محققین قرار می گیرد با این که اسلوب و آداب نگارش جدید را رعایت نمی کردند. چرا که روش تحقیق و حل مسئله را بلد بودند و لو روش ارائه آن ها متفاوت بوده است.

طبق این اصلاح روش اجتهادی شیخ یعنی روش حل مسئله توسط ایشان.

دوران کنونی، امتداد روش اجتهادی شیخ انصاری

آن قدر روش مهم است که مکاتب علمی عمدتا بر اساس روش از هم جدا شده اند. فیزیک نیوتونی و فیزیک کوانتوم عمدتا از حیث روش با یکدیگر متفاوت شده اند. حتی برخی قائل اند علوم را با روش باید از هم جدا ساخت و الا خلط رخ می دهد. یک گل را در ادبیات و فیزیک و زیست توصیف می کنند ولی هر کدام روش خود را دارند. ادیب در راستای ادبیات و روش و رویکرد و شیوه استناد مناسب با ادبیات توصیف می کند و بقیه نیز طبق روش خود. در فقه و اصول نیز مذاهب و مکاتب عمدتا با روش از هم جدا می شوند. همه فی الجمله منابع را قبول دارند و اختلافشان در ورود و خروج و طریقه استناد است. شیعه می گوید ما اجماع را منبع مستقل نمی دانیم. شیخ انصاری در رسائل می گوید «الاجماع هو الاصل لهم و هم الاصل له»، آن ها نیاز به این دلیل مستقل دارند تا بتوانند اتفاقات صدر اسلام را توجیه کنند. همچنین است رای و استحسان که شیعه آن را قبول ندارد.

مشکل ما با اخباریین این است که نمی دانند اجتهاد را در چه نقطه ای قبول داریم و در چه نقطه ای خیر. خیال می کنند اجتهاد را در کنار سنت و عقل قبول داریم در حالی که اجتهاد به عنوان منبع یا حتی شیوه استناد به منابع قبول ندارند که استحسان مالکیه این است. شیعه مرحلی را برای حل مسئله طی می کند که نام آن اجتهاد است. پس مهم

است که بدانیم روش اجتهادی شیعه چیست و هم بین سه معنای روش اجتهاد، تفریق بگذاریم. مثلاً خبر واحد را منبع نمی‌دانیم بلکه شیوه کشف سنت است. لذا کنار خبر واحد قرار نمی‌گیرد، بلکه باید کنار شهور قرار گیرد که شیوه کشف و روش استناد به کتاب و سنت است که مرحوم شیخ هم این دو را کنار هم قرار داده است.

مذاهب اصلی اسلامی پنج مذهب است و چند مذهب حاشیه‌ای نیز وجود دارند مانند ظاهریه (که بسیاری از حرف‌های فقهاء شیعه در رد قیاس و استحسان در این مذهب قبلاً کار شده است)، زیدیه، اباضیه و سلفیه که همه بر اساس روش از هم جدا می‌شوند. باز در خود مذاهب هم چنین است. عمدتاً مکاتب مختلف در شیعه مثل محدثین متکلمین و مجتهدین، اخباریین (که از قرن یازدهم به وجود آمد و با روش متکلمین و مجتهدین سابق خود متفاوت است)، به علت تفاوت بین اصل منابع نیست بلکه به علت شیوه کشف است. حتی اخباریین هم عقل را معتبر می‌دانند اما شیوه کشف آن را قبول ندارند و مسائل اصولی را ظنی می‌دانند.

کل آن چه در این ۲۰۰ سال گذشته است بر اساس روش اجتهادی شیخ انصاری است. اسم دوره ما عصر شیخ انصاری است. انسان‌های بزرگ، تاریخ را به دو قسمت قبل و بعد از خود تقسیم می‌کنند و شیخ انصاری این کار را کرده است لذا اغلب کتاب‌های تاریخ فقه و اصول این دوره را عصر شیخ انصاری می‌نامند. ممکن است در این دوره مکاتب زیر مجموعه‌ای باشد اما کلیت آن تفاوتی نکرده است و روش‌های پایه‌گذاری شده توسط شیخ در آن ابعاد سه‌گانه تا عصر ما تفاوتی نکرده و کلیات آن باقی مانده است. آیت‌الله شبیری زنجانی فرمودند بعد از شیخ انصاری اوجی اتفاق نیفتاده است اگر نگوئیم تنزل‌هایی رخ داده است.

لذا باید خصوصیات این دوره را بدانیم. در یک دوره فقها محدث بوده‌اند و کار فقهاتی‌شان درافت روایات فقهاتی و تعلم روش فقهاتی از اهل بیت و تطبیق آن بر قضایای خارجی بوده است. بعد از این‌ها، و بعد از عصر غیبت صغری نص کافی نبود و قواعد و عموماتی لازم بود. کلیات را قاعده و فروع را حکم شرعی نامیدند. آغاز و اوج آن با شیخ طوسی است. شیخ طوسی شیخ الطائفه الامامیه است. مک‌درموت که احوال شیخ را نوشته گفته اقرار می‌کنم که او شیخ طائفه امامیه است و چارچوب‌های شیعه را ایشان نوشته است. بعد به علامه حلی و دوره جبل عامل می‌رسد که به نقطه اوج می‌رسد و بعد از آن در واکنش به آن اخباریگری پدید آمد. در عصر وحید بهبهانی، سعی بر آرام کردن قضایا شد و وی در مقابل اخباری‌گری ایستاد و از طرفی مقابل عقل‌گرایی افراطی جبل عاملی ایستاد. حضرت آقا تعبیر کردند که ضرب دست وحید چهارصد سال حوزة نجف را راه برد و شیخ انصاری نسل سوم از شاگردان وحید بهبهانی است و همان کاری را با مبانی او کرد که وحید بهبهانی با مبانی شیخ طوسی انجام داد. تفصیل و توضیح و ... اگر شیخ انصاری این کار را نمی‌کرد احتمال بازگشت افراط و تفریط‌های قبل از وحید بهبهانی وجود داشت. به لحاظ نظری شیخ انصاری اخباری‌گری را تمام نمود و سنگ قبر اخباری‌گری را گذاشت و دیگر حرف جدیدی از اخباری‌گری وجود ندارد.

کتاب تاریخ فقه و فقها در صد صفحه آخر، تاریخچه فقه و اصول است و اسم نظریات ابتکاری شیخ را در یک صفحه آورده است. مقدمه معالم‌الجدیده شهید صدر هم جایگاه شیخ را به خوبی توضیح داده است.

رسائل و مکاسب، خروجی آخرین نظریات اجتهادی بنیان‌گذاری دوره معاصر اصول و فقه است. اصول کار کردن بدون رسائل نمی‌شود مگر این که به دوره قبل از شیخ و مکتب حله برگردید. بله می‌توان نسبت به نظریات مرحوم شیخ، اضافه و کم کرد و کف اجتهاد انتخاب بین آراء است و همین برای اجتهاد کافی است. سقف اجتهاد نیست اما کف

اجتهاد هست. اقتضای این دو کتاب هم این است که با ساده اندیشی خوانده نشوند. آراء شیخ مثل آراء بقیه نیست. در هر صفحه آن ده ها مطلب است. در میان حقوقدانان نیز نظرات شیعه از مکاسب برداشته می شود.

رویکرد شیخ انصاری به منابع فقهت و اجتهاد

نگاه شیخ انصاری به منابع فقه و اجتهاد چیست و چه ترتیب و تناسبی بینشان قائل است؟ ایشان هم قائل به حجیت کتاب است و هم سنت و هم عقل و تمام. هر سه را و فقط این سه را قبول دارد و اجماع را منبع نمی داند و می گوید اجماع فقط به درد کشف سنت می خورد و این مطلب را تحلیل و طبقه بندی نموده است.

ایشان در بحث کتاب معتقد است آیات کتاب در فقه قابل کشف و استدلال است حتی اگر روایتی در موردش نباشد (بر خلاف اخباریین که ظهورات کتاب را کافی نمی دانند و لذا در واقع کتاب، جزو منابع استناد آن ها نیست چرا که آن را فقط در صورت انضمام سنت حجت می دانند).

شیخ در مقابل برخی علمای حتی اصولی که شاید رسوبات اخباری در آن ها رسوخ کرده است، با این تفکر که کتاب به تنهایی مورد نیاز نیست و روایات در همه موارد وجود دارد، مبارزه می کند و می گوید عمومات بسیاری در قرآن هست که ده ها حکم از آن ها استفاده می شود و در روایات چنین عموماتی نیست ولذا قرآن نقش جدی در استنباطات فقهی دارد.

در باب سنت ایشان مثل همه فقها شیعه سنت نبوی و اهل بیت را موثر در استنباط می داند و حتی قضایای شخصییه اهل بیت را حجت می داند و لو دلالت آن کمتر از مواردی باشد که آن ها در مقام تشریح اند و حد اقل جواز و اباحه را می رساند. هم چنین سنت مخالف کتاب وجود ندارد و در صورتی که روایتی چنین باشد نمی تواند کاشف از سنت باشد. اجماع نیز منبع نیست و البته گاهی ممکن است اجماعات کاشف از نظر امام باشد اما در زمان ما به راحتی قابل دسترسی نیست و عملاً کارایی ندارد.

در باب عقل شیخ می گوید هم عقل برهانی و هم عقل بدیهی و هم نظری و هم عقل جمعی و سیره عقلا حجت است. ایشان لوازم کلام را که واسطه اش عقل بدیهی است حجت می دانند.

شیوه استناد شیخ انصاری به منابع فقهت

شیخ انصاری در باب استناد به کتاب، ظهورات و واضحات آیات را از راه های کشف احکام الهی می داند. بیان روایات هم یکی از راه های کشف حکم قرآن است. لذا در مقابل اخباریین که کتاب را حجت اما ظهورات را کاشف از آن نمی دانند می ایستد و ادله آن ها را رد می کند. آقای علی راد مقاله ای با نام «روش تفسیری شیخ انصاری» نوشته است که خوب است مراجعه شود.

مرحوم شیخ خود کتاب را ضابطی برای فهم کشف صحیح از سنت می داند. خبر متواتر را کاشف از سنت می داند. خبر ثقه را کاشف از سنت می داند اما تا وقتی که با ظهورات کتاب و قطعیات عقلی تخالف نداشته باشد و الا می فهمیم حکایت گر سنت واقعی نیست. سنت حاکیه خبر است و سنت محکیه واقع سنت است. خبر سنت نیست و کاشف از سنت است و اگر اسمش را سنت می گذاریم در واقع تسامح است و در واقع حاکی از سنت است.

ایشان روش دیگر کشف سنت را اجماع می داند به شرط یقینی بودن آن، اما در روزگار ما تحصیل آن بعید است چرا که دسترسی به آراء مشکل است. ایشان با دقت تفاوت بین اجناع عدم الخلاف و عدم القول بالفصل را تحلیل می کند. سپس اجماع منقول را نوعی خبر ثقه می داند که اجماع را نقل می کند منتهی می گوید باید مبنای مدعی اجماع را بدانیم و آن را قبول کنیم و اگر مبنای شیخ طوسی لطف بوده و ما آنرا قبول نداشته باشیم، اجماع منقول توسط شیخ مورد قبول ما نیست. لذا در نظر شیخ اجماع اعتباری ندارد و اگر جایی ذکر شده عملاً کارایی برای استنباط نداشته و ادله دیگر را هم ذکر کرده اند.

سیره متشرعه نیز در نظر ایشان، کشف مشکل است. عملاً استفاده شیخ از سیره متشرعه به اندازه سیره عقلا نیست چرا که کشف این که از سر تدین سیره ای رواج پیدا کرده سخت است. مانند سیره متشرعه بر ریش گذاشتن و بد دانستن تراشیدن ریش که ناشی از تدینشان بوده است. ایشان سیره عقلا را به شرط سکوت معصومین در جایی که اظهار ممکن بوده است کاشف از حجت می داند. البته می گوید اگر سنت با اجماع یا سیره کشف شد، اطلاق و عموم ندارد و هر جا شک شود نمی توان به اطلاق تمسک کرد. در ادله لیبی، به قدر متیقن اکتفا می شود.

در باب استناد به عقل می گوید روش صحیح، ادعای بدهت یا برهان قطعی عقلی، یا حسن و قبح است. اما می گویند عملاً دو بن بست برای استفاده از دلیل عقل وجود دارد. دلیل عقل یا خودش حکم را می گوید که در عقل عملی است و حسن و قبح را می گوید. در این مورد کاربرد خاصی ندارد چرا که در کنار این حکم صد ها روایت در جزئیات آن داریم. لذا کاربردی ندارد. یا ملاک را کشف می کند و حکم کشف می شود ولی یقین به ملاک به راحتی پیدا نمی شود و عللی که اهل سنت درست کرده اند ظنی است و قطعی نیست. لذا شیخ به تعبیر بزرگان عقل را در فقه تحویل نمی گیرد مگر سیره عقلا.

فیلسوفانی مثل امام و شهید صدر هم نظرشان همین است. لذا این مبنا از کم بودن اطلاع شیخ از فلسفه ناشی نمی شود. برخی بزرگان معاصر سراغ راه هایی برای کشف ملاکات رفته اند. شیخ انصاری کار بزرگی کرده است و گفته است قضایای عقلی تنها در صورت قطعی بودن حجت است. اگر یقین نباشد عقل حکمی نمی کند. لذا قیاس عقلی نیست. در منطقی کسی تشبیه را معتبر نمی داند و قیاس همان است. در فلسفه هم تا به یقین نرسد کسی حجت نمی داند و عقل گرا تر از منطقی و فیلسوف وجود ندارد. نکته بعد این است که یقین حجت است و قید بردار نیست. لذا کم لطفی است که بگوییم شیخ انصاری به عقل اعتنا ندارد. وقتی شیخ انصاری حجیت قطع را بدون قید قبول می کند، کلام کسانی که حجیت یقین و قطع را تخصیص زده اند رد نموده است.

چون شیخ انصاری به یقین اهمیت می دهد و ظن را فی نفسه حجت نمی داند می گوید گاهی با یک دلیل قطع حاصل نمی شود و باید ادله متعدد باشد تا یقین حاصل شود. مثلاً اجماع و خبر و ... باشد تا یقین حاصل شود. مسلک شیخ تجمیع قرائن است نه استقلال منابع. لذا این که گفته شود یکی از ادله شیخ انصاف است که بارها آن را مطرح می کنند، خلاف انصاف است! مسلک شیخ تجمیع قرائن است لذا اجماع را فی نفسه یقین آور نمی داند اما اگر با چند قرینه ترکیب شود ممکن است یقین آور و حجت شود. لذا اگر خبری سندش دچار مشکل بود آن را رها نمی کنیم تا قرائن و شواهد دیگر را هم کنارش بچینیم و ترکیب کنیم تا شاید به قطع برسیم. این خلاف مبنای مرحوم خویی است. مرحوم خویی جمع صد لاججت را هم حجت نمی داند. اما شیخ می گوید هر لا حجتی یعنی کافی نیست برای حجیت. لذا هر

کدام ده درصد کشف می کنند و ممکن است ما را به نزدیک صد درصد و قطع و اطمینان برسانند. شهید صدر این مطلب را در دفاع از شیخ و نقد مرحوم خوئی در بحث خبر متواتر مطرح نموده و حساب احتمالات و فرمول ریاضی آن را مطرح نموده است.

شیخ انصاری روایت را در صورتی حجت می داند که مخالف کتاب نباشد اما این تخالف را معنا نموده است و اقسام آن را مطرح نموده است. لذا فرموده است تعارض غیر مستقر نیز وجود دارد، مانند عموم و خصوص و غیره.

یکی از نکات مهم که در روش شیخ موثر بوده است این است که ملاحظه می کند هر دلیلی ما را به ظن اطمینان یا یقین رسانده است. مراتب علم را دقت می کند و رتبه هر کدام را رعایت می کند.

نکته بعد این است که شیخ کتابخانه بزرگی نداشته است و بسیاری از اقوال را از مفتاح الکرامه یا تذکره علامه دیده است و دقت کرده است و تفاوت گذاشته است بین آن اقوالی که خودش دیده است و اقوالی که از جای دیگری نقل نموده لذا فرموده و المحکی عن العلامة و المحکی عن الشیخ و ... اثر این مطلب در روش این است که وقتی در کلمات فقها و اصولیین این قدر دقت می کنید در اخبار و نظرات اهل بیت بیشتر دقت می کنید. نه مثل برخی اخباریین که گاهی هر روایتی را به اهل بیت نسبت می دهند و مخالف با آن را مخالف با اهل بیت می دانند.

فرآیند و مراحل حل مسائل فقهی و اصولی (اجتهاد) نزد شیخ انصاری

شیخ انصاری ابتدا ساختار مباحث و شبکه مسائل را ترسیم می کند که خود این مطلب نصف کار است. همه اصولیان بعد هم از همین روش تبعیت کرده اند. این ساختار را بر اساس محل نزاع می چینند نه اقوال.

ابتدا عنوان مسئله را ذکر می کند و نظرات در آن را مطرح می کند. سپس مقام و مسئله می چیند که تفکیک بین میاثل جزئی رخ دهد و صورت بندی و پیکر بندی مسئله رخ دهد. سپس محل نزاع را در هر مسئله توضیح می دهد. سپس اقوال را ذکر می کند و بعد ادله هر قول و نقد آن را مطرح می کند. سپس نظریه مختار را مطرح و در مرحله بعد رد اشکالات و تجمیع شواهد را انجام می دهد.

در این مسیر چند ار مهم هم انجام می دهد. اولاً اگر لفظ یا موضوع مرجع تشخیصی دارد به همان ارجاع می دهد. اگر عرف یا شرع یا علمی خاص باشد به همان ارجاع می دهد. لذا در استصحاب بقاء مورد نظر را عرفی میدانند نه عقلی یا لغوی و انفصال و اتصال موضوع را عرفی می داند.

یکی از ابداعات مرحوم شیخ تأسیس اصل است که هم در رسائل و هم در مکاسب این کار را می کند که اگر حکم کشف نشد به آن مراجعه شود. در اصول ابتدا یک اصل کلی را تدسیس می کند که عدم حجیت ظن است. بعد در تک تک مسائل اصول جزئی را مطرح می کند. مثل اصالة الحقیقه، اصالة الاطلاق و سایر اصول لفظیه و ...

و الحمد لله رب العالمین